

بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی

یحیی حساس یگانه^۱، مسعود حسنی القار^۲، محمد مرفوع^۳

چکیده: بیش اطمینانی یا اعتماد بیش از حد به خود می تواند اعتقاد بی اساس درباره توانایی های شناختی، قضاوت ها و استدلال شهودی فرد تعریف شود. بیش اطمینانی یکی از مهم ترین ویژگی های شخصیتی مدیران است که بر ریسک پذیری تأثیر می گذارد. چنانچه حسابرس این ویژگی شخصیتی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را به دلیل بیش اطمینانی مدیران، بیش از حد برآورد کند، می تواند حق الزحمه بیشتری مطالبه کند و اقدام هایش را به منظور کاهش ریسک عدم کشف کامل کند. از سوی دیگر، چون مدیران بیش اطمینان به فرایند گزارشگری مالی شرکت اطمینان دارند، تلاش می کنند از طریق مذاکره، دامنه رسیدگی های حسابرسی را کم کنند و حق الزحمه کمتری پرداخت کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر بیش اطمینانی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی است. جامعه آماری پژوهش را شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ تشکیل می دهد. در این پژوهش برای اندازه گیری بیش اطمینانی مدیریت از دو سنجه مبتنی بر تصمیم های سرمایه گذاری استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می دهد بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی ارتباط منفی معناداری برقرار است. بر اساس بررسی های بیشتر، بیش اطمینانی مدیریت بر استفاده از حسابرس متخصص صنعت، تأثیر معناداری ندارد.

واژه های کلیدی: بیش اطمینانی مدیریت، حسابرس متخصص صنعت، حق الزحمه حسابرسی، ریسک حسابرسی و گزارشگری مالی.

۱. دانشیار گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. مربی گروه حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قانن، ایران

۳. استادیار گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

نویسنده مسئول مقاله: مسعود حسنی القار

E-mail: acc.hasani@gmail.com

مقدمه

بر اساس استانداردهای حسابرسی، حسابرس هنگام ارزیابی ریسک حسابرسی، باید از محیط کنترلی شامل نگرش و شیوه اجرایی مدیریت شناخت داشته باشد. به منظور شناسایی و برآورد ریسک حسابرسی، ارزیابی مناسب وضعیت کلی شرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شناخت و ارزیابی از پیشینه و فرهنگ نیز تأثیر می‌پذیرد (کوزو، ۲۰۱۳). پژوهش‌های اخیر نشان دادند حق‌الزحمه حسابرسی^۱ با طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران ارتباط دارد. این طرح‌ها ریسک‌پذیری را تغییر می‌دهد (کانن، اسکانتز و هیگز، ۲۰۱۴ و کیم، لی و لی، ۲۰۱۴). علاوه بر این بر اساس مطالعات تجربی، بیش‌اطمینانی مدیران در برآورد حسابرس، از خطر تحریف صورت‌های مالی ناشی از تقلب صاحبکاران تأثیر می‌پذیرد (جانسون، کان، آپستولی و هازل، ۲۰۱۳). بیش‌اطمینانی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی مدیران است که بر ریسک‌پذیری تأثیر می‌گذارد (دوئلن، هارویتز و سان، ۲۰۱۵). بیش‌اطمینانی مدیران می‌تواند بر ارزیابی ریسک گزارشگری مالی حسابرسان اثرگذار باشد؛ چرا که مدیران بیش‌اطمینان، احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند (هیتون، ۲۰۰۲ و مالمندیر و تیت، ۲۰۰۵). مطالعات نشان می‌دهد با افزایش بیش‌اطمینانی مدیران، احتمال استفاده از حسابداری محافظه‌کارانه کمتر می‌شود (احمد و دوئلن، ۲۰۱۳)، احتمال وقوع اشتباه در گزارش سود به دلیل نگرش‌های خوش‌بینانه مدیریت افزایش می‌یابد (شراند و زچمن، ۲۰۱۲)، بر احتمال ارائه مجدد صورت‌های مالی و مدیریت سود واقعی افزوده می‌شود (پرزی و ایت، ۲۰۱۳ و هسیه، بدارد و جانستون، ۲۰۱۴) و اثربخشی کنترل‌های داخلی کاهش می‌یابد (چن، لای، لیو و مک‌وی، ۲۰۱۴). علاوه بر این نتایج پژوهش‌های قبلی، از سویی ارتباط مستقیم بین افزایش خطر تحریف صورت‌های مالی و بیش‌اطمینانی مدیران را تأیید کرده‌اند و از سویی دیگر شواهد زیادی ندارند که نشان دهند ویژگی‌های تبیین‌کننده بیش‌اطمینانی مدیران با افزایش ریسک حسابرسی ارتباط دارد. اگر حسابرسان از ویژگی شخصیتی مدیران آگاه شوند، می‌توان انتظار داشت که آن را عامل ریسکی در برنامه‌ریزی حسابرسی بدانند و در کانون توجه قرار دهند و به دلیل تلاش‌های بیشتر برای کاهش خطر عدم کشف، حق‌الزحمه بیشتری مطالبه کنند. از این رو این پیامد را می‌توان اثر و پیامد ریسک گزارشگری مالی محسوب کرد. از سوی دیگر، ممکن است مدیران بیش‌اطمینان به اندازه سایر مدیران برای خدمات حسابرسی ارزش قائل نشوند و به دلیل اعتماد به نفس کاذبی که از فرایند گزارشگری مالی شرکتشان دارند، به دنبال راهی برای کم کردن حق‌الزحمه حسابرسی

باشند، یا در پی راهی برای کاهش خدمات حسابرسی برآیند و از این طریق نیاز به پاسخگویی و اصلاحات احتمالی گزارشگری مالی را کاهش دهند و فرصت‌های مدیریت سود بیشتری برای خود فراهم کنند. بنابراین می‌توان این پیامد را اثر و پیامد اعتمادبه‌نفس بیش از حد و خودبینی معرفی کرد (دوئلمن، هارویترز و سان، ۲۰۱۵). از این رو، اگر اثر ریسک گزارشگری مالی، اثر اعتمادبه‌نفس بیش از حد و خودبینی را تحت‌الشعاع قرار دهد، می‌توان انتظار داشت بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی رابطه‌ای مثبت برقرار شود و برعکس، اگر اثر اعتمادبه‌نفس بیش از حد و خودبینی، اثر و پیامد ریسک گزارشگری مالی را تحت‌الشعاع قرار دهد، می‌توان انتظار داشت بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی برقرار شود.

با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش پیش رو به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال اصلی است: آیا بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، رابطه معناداری وجود دارد؟ در صورت رسیدن به پاسخ مثبت، نوع رابطه چگونه است؟ در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با آزمون‌های تجربی رابطه بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی بررسی شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری

بیش اطمینانی^۱ یا اعتماد بیش از حد به خود را می‌توان اعتقادی بی‌اساس درباره توانایی‌های شناختی، قضاوت‌ها و استدلال شهودی فرد تعریف کرد. مفهوم بیش اطمینانی در مجموعه وسیعی از بررسی‌ها و آزمایش‌های روان‌شناسانه از نوع شناختی بررسی شده است که نشان می‌دهد افراد هم درباره توانایی‌هایشان در پیش‌بینی و هم درباره دقت اطلاعاتشان، برآوردی بیش از اندازه دارند. همچنین در تخمین احتمالات ضعیف عمل می‌کنند و اغلب رویدادهایی با احتمال وقوع بسیار کمتر از صد در صد را حتمی می‌دانند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت این‌گونه افراد خود را از آنچه در واقعیت هستند، باهوش‌تر می‌پندارند و بر این باورند که اطلاعات بهتری در اختیار دارند. برای مثال، هنگام تصمیم‌گیری به‌منظور سرمایه‌گذاری در شرکتی خاص، اغلب انتظار زیان را نادیده می‌گیرند و اگر شرکت عملکرد ضعیفی داشته باشد، احساس تعجب یا نارضایتی می‌کنند (پمپین، ۲۰۰۶: ۷۰-۵۹). مدیران بیش اطمینان در نتیجه این باور که آنها اطلاعات ویژه‌ای در اختیار دارند و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، دقت اطلاعات و به‌تبع آن، سودها و جریان‌های نقدی

آتی واحد تجاری خود را بیش از حد تخمین می‌زنند و چشم‌انداز مثبتی از ریسک و بازده آتی شرکت دارند. مدیران بیش‌اطمینان احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و آن را برای رویدادهای منفی کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند (هیتون، ۲۰۰۲؛ مالمندیر و تیت، ۲۰۰۵). برخورداری از ویژگی بیش‌اطمینانی در مدیران بر نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد. مدیران بیش‌اطمینان، بازده آتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر برآورد می‌کنند. بنابراین ممکن است شناسایی زیان را به تأخیر بیندازند و برآوردهای خوش‌بینانه‌ای در تعیین ارزش دارایی‌های جاری یا بلندمدت داشته باشند (رامشه و ملانظری، ۱۳۹۳).

اثر بیش‌اطمینانی مدیریت بر حق‌الزحمه حسابرسی

حق‌الزحمه حسابرسی، بر اساس ریسک برآوردی حسابرس از صاحبکار، رقابت در بازار حسابرسی، و مذاکره بین حسابرس و صاحبکار تعیین می‌شود. حسابرس، هنگام برنامه‌ریزی حسابرسی باید خطر تحریف با اهمیت (شامل ارزیابی صلاحیت و شایستگی مدیریت، جو اخلاقی سازمان، قابلیت‌های حساب‌ها و افشای تحریف با اهمیت) را شناسایی و برآورد کند. این عوامل بر توانایی حسابرس در کشف تحریف با اهمیت در صورت‌های مالی که برای مؤسسه حسابرسی ریسک عمده و شایان توجه محسوب می‌شود، تأثیر می‌گذارد. معمولاً حسابرسان به‌منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت، شواهد بیشتری جمع‌آوری می‌کنند که این موضوع سبب افزایش هزینه حسابرسی می‌شود. این هزینه افزایش‌یافته را می‌توان به صاحبکاران تحمیل کرد که البته این موضوع نیز از محدودیت‌های رقابت در بازار حسابرسی و قدرت چانه‌زنی بین حسابرس و صاحبکار تأثیر می‌پذیرد. سیمونیک (۱۹۸۰) در این باره می‌گوید با افزایش ریسک حسابرسی، حسابرسان حق‌الزحمه بیشتری مطالبه می‌کنند (کریشان، پوزنر و سنگوپتا، ۲۰۱۲).

ریسک گزارشگری مالی یکی از مهم‌ترین عوامل ریسک مؤثر بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی است. نتایج پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد با افزایش خطر مدیریت سود، تلاش‌های حسابرسی برنامه‌ریزی‌شده و نرخ‌های صورتحساب حسابرسی افزایش می‌یابد و در نتیجه می‌توان گفت بین ریسک مدیریت سود، ساعت‌های برنامه‌ریزی‌شده و میزان حق‌الزحمه حسابرسی، رابطه مثبت وجود دارد (بدارد و جانستون، ۲۰۰۴). چارلز، گلور و شارپ (۲۰۱۰) معتقدند، انتخاب حسابرس نوعی تصمیم اقتصادی است و «صاحبکار، خدمات حسابرسی را در سطح کیفیتی که انتظار دارد با کمترین هزینه از فروشنده (حسابرس) می‌خرد و تغییر حسابرس، پاسخی به تغییر در مقدار و نوع خدماتی است که صاحبکار نیاز دارد». علاوه بر این، بر اساس پژوهش‌های پیشین، طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران بر ریسک گزارشگری مالی تأثیر معناداری می‌گذارد و با

افزایش ریسک این طرح‌ها، حق الزحمه حسابرسی نیز افزایش می‌یابد (کانن، اسکانتز و هیگز، ۲۰۱۴ و کیم، لی و لی، ۲۰۱۴).

از آنجا که مدیران بیش اطمینان بازده مورد انتظار پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند، ممکن است سبب افزایش ریسک گزارشگری مالی برای حسابرسان شوند. برای مثال، شراند و زچمن (۲۰۱۲) دریافتند به دلیل چشم‌انداز خوش‌بینانه مدیران بیش اطمینان نسبت به سود دوره‌های آتی، احتمال پیش‌بینی اشتباه آنها بیشتر است. در زمینه شناخت و ارزیابی حسابرسان از ویژگی‌های شخصی مدیران نیز جانسون و همکارانش دریافتند بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت و برآورد ریسک حسابرسی، ارتباط مثبتی برقرار است. بنابراین، اگر حسابرس این ویژگی شخصی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را بیش از حد برآورد کند، می‌تواند حق الزحمه بیشتری مطالبه کند و از این طریق اقدام‌های حسابرسی را به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت کامل کند (جانسون، کان، آپستولی و هازل، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر، حسابرسی خدمتی است که صاحبکاران می‌توانند تا حدی حسابرس، دامنه حسابرسی و حتی اندازه و کیفیت حسابرسی را تعیین کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد حق الزحمه حسابرسی با ساعات کاری حسابرسان ارتباط مستقیمی دارد. صاحبکار به منظور کاهش حق الزحمه حسابرسی با حسابرس درباره برنامه‌های حسابرسی و دامنه حسابرسی مذاکره می‌کند (بال، جای رامن و شیواکومار، ۲۰۱۲). از آنجا که مدیران بیش اطمینان به فرایند گزارشگری مالی شرکت اطمینان دارند، تلاش می‌کنند از طریق مذاکره، دامنه و حق الزحمه حسابرسی را کمتر کنند. مدیران بیش اطمینان در مقایسه با سایر مدیران، برای بازخورد اصلاحی پیشنهادی حسابرسان ارزش کمتری قائل‌اند. علاوه بر این با کاهش دامنه رسیدگی و متعاقب آن کاهش حق الزحمه حسابرسی، از اقدام‌ها و بررسی‌های دقیق حسابرسان در خصوص کشف رویه‌های حسابداری متهورانه مدیران بیش اطمینان کاسته می‌شود.

همچنین نتایج پژوهش‌های اخیر درباره مدیران بیش اطمینانی که خواستار خدمات حسابرسی کمتری هستند، نشان می‌دهد حق الزحمه حسابرسی در دوره قبل از تجدید ارائه صورت‌های مالی به صورت غیرعادی کاهش می‌یابد (بلنکلی، هرت و مک‌گرگور، ۲۰۱۲). کاهش حق الزحمه می‌تواند به دلیل کاهش تلاش‌های حسابرسی یا تخمین کمتر از حد حسابرس از ریسک صاحبکار باشد. بنابراین بیش اطمینانی مدیران موجب پرداخت حق الزحمه حسابرسی کمتر می‌شود. به طور کلی پیامد و اثر ریسک گزارشگری مالی که به دلیل بیش اطمینانی مدیران پدید می‌آید، سبب ایجاد ارتباط مثبت بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی می‌شود؛ در حالی که پیامد

اعتماد به نفس بیش از حد و خودبینی که بر اثر بیش اطمینانی مدیران به وجود می آید، بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی ایجاد می کند.

بیش اطمینانی مدیریت و استفاده از حسابرس متخصص صنعت

مطالعه ادبیات موضوعی نشان می دهد شرکت های دارای مدیران بیش اطمینان حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند که این موضوع به کاهش دامنه رسیدگی و تلاش های حسابرسی منجر می شود. هر چند مدیران به صورت مستقیم در انتخاب حسابرس دخالت ندارند، اما پژوهش هایی که اخیراً صورت گرفته نیز نشان می دهد مدیریت شرکت تأثیر شایان توجهی بر انتخاب حسابرس دارد (کوهن، گای نر، کریشنامورتی و رایت، ۲۰۱۱؛ دالیوال، لامورکس، لنوکس و مولر، ۲۰۱۴).

حسابرسان متخصص صنعت، حسابرسی با کیفیت تری ارائه می دهند. پژوهش های قبلی نیز نشان می دهند حسابرسان متخصص صنعت^۲ توانایی بهتری در کشف اشتباه و تحریف صاحبکارانشان دارند (بدارد و بیگز، ۱۹۹۱ به نقل از دوئل من، هارویتر و سان، ۲۰۱۵). بنابراین، احتمال استفاده مدیران بیش اطمینان از حسابرسان متخصص صنعت کمتر است؛ زیرا احتمال اینکه حسابرسان متخصص صنعت، رویه های حسابداری متهورانه صاحبکاران خود را کشف کنند، بیشتر است. علاوه بر این، مدیران بیش اطمینان ممکن است به دلیل پرداخت حق الزحمه کمتر از حسابرسان غیرمتخصص استفاده کنند؛ چرا که نتایج پژوهش های قبلی نشان می دهد حق الزحمه حسابرسی یکی از مهم ترین عواملی است که بر تصمیمات انتخاب حسابرس توسط مدیران تأثیر می گذارد و حسابرسان غیرمتخصص نیز حق الزحمه کمتری مطالبه می کنند (دوئل من، هارویتر و سان، ۲۰۱۵).

مطالعه ادبیات موضوعی از یک سو نشان می دهد حق الزحمه حسابرسی یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر انتخاب حسابرس مستقل محسوب می شود و از سوی دیگر نیز بیانگر آن است که بیش اطمینانی مدیران بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر دارد. حسابرسان متخصص صنعت در مقایسه با سایر حسابرسان حق الزحمه بسیار بیشتری مطالبه می کنند (فانگ، گول و کریشانان، ۲۰۱۲). از این رو می توان عنوان کرد مدیران بیش اطمینان تمایل کمتری به استفاده از حسابرس متخصص

۱. بر اساس بخش ۳۰۱ قانون ساربنز آکسلی، کمیته حسابرسی مسئول انتصاب حسابرسان، تعیین حقوق و مزایای آنان و نظارت بر حسابرسان است. در ایران نیز بر اساس منشور کمیته حسابرسی، ارائه پیشنهاد درباره انتخاب، چرخش یا تغییر حسابرس مستقل و بازرس قانونی هیئت مدیره، از وظایف کمیته حسابرسی است و مسئول نهایی انتخاب حسابرس نیز مجمع عمومی عادی شرکت است.

صنعت دارند تا از این طریق حق الزحمه کمتری نیز پرداخت کنند (دوئلمن، هارویتر و سان، ۲۰۱۵).

پیشینه تجربی

مطالعه ادبیات موضوعی نشان می‌دهد پژوهش‌هایی که به بررسی بیش اطمینانی مدیریت پرداخته‌اند، تأثیر آن را بر حق الزحمه حسابرسی، مدیریت سود، کنترل‌های داخلی، هموارسازی سود، اجتناب مالیاتی، محافظه‌کاری حسابداری، سیاست‌های تقسیم سود و تأمین مالی بررسی کرده‌اند. دوئلمن، هارویتر و سان (۲۰۱۵) به بررسی ارتباط بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد شرکت‌هایی که مدیران بیش اطمینان دارند، برای حسابرسی حق الزحمه کمتری پرداخت می‌کنند. همچنین مدیران بیش اطمینان با احتمال کمتری از حسابرس متخصص صنعت استفاده می‌کنند.

هسیه، بدارد و جانستون (۲۰۱۴) دریافتند احتمال افزایش سود گزارش شده از طریق افزایش اقلام تعهدی اختیاری^۱ مدیران بیش اطمینان، بیشتر از سایر مدیران است. چن، لای، لیو و مکوی (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر بیش اطمینانی مدیریت بر کنترل‌های داخلی پرداختند. آنها نتیجه گرفتند احتمال حفظ کنترل‌های داخلی بی‌اثر در شرکت‌هایی با مدیران بیش اطمینان، بیشتر است. همچنین در شرکت‌هایی با مدیران بیش اطمینان و ساختارهای حاکمیت شرکتی قوی، احتمال حفظ کنترل‌های داخلی مؤثر بیشتر است.

بر اساس نتایج پژوهش بومن (۲۰۱۴)، بین بیش اطمینانی مدیران و هموارسازی سود رابطه مثبتی وجود دارد. به بیان دیگر، مدیران بیش اطمینان در مقایسه با سایر مدیران، به هموارسازی سود بیشتری اقدام می‌کنند. چایز، گرتر، کوسر و واتسون (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر بیش اطمینانی مدیریت بر اجتناب مالیاتی پرداختند. نتایج پژوهش آنان گویای تأثیر مثبت و معنادار بیش اطمینانی مدیریت بر اجتناب مالیاتی بود.

احمد و دوئلمن (۲۰۱۳) اثر بیش اطمینانی مدیریت بر محافظه‌کاری حسابداری^۲ را مطالعه کردند. نتایج پژوهش آنان نشان داد بیش اطمینانی بر محافظه‌کاری حسابداری اثر منفی می‌گذارد و نظارت خارجی این آثار منفی را کاهش نمی‌دهد. دشماخ، گول و هاو (۲۰۱۳) معتقدند مدیران بیش اطمینان در مقایسه با سایر مدیران، تمایل به پرداخت سود تقسیمی کمتری دارند. کاهش در پرداخت سود تقسیمی به دلیل بیش اطمینانی مدیران در شرکت‌هایی با فرصت رشد کمتر، جریان وجوه نقد کمتر و عدم تقارن اطلاعاتی بیشتر، زیادتر است.

1. Discretionary Accruals
2. Accounting Conservatism

بررسی پژوهش های صورت گرفته در داخل کشور نیز نشان می دهد تاکنون هیچ پژوهشی درباره بیش اطمینانی مدیر و تأثیر آن بر حق الزحمه حسابرسی اجرا نشده است. در ادامه به برخی از پژوهش های داخلی مشابه در این زمینه اشاره می شود.

نتایج پژوهش مشایخ و بهزادپور (۱۳۹۳) نشان داد بین بیش اطمینانی مدیران و تقسیم سود شرکت رابطه منفی وجود دارد؛ به گونه ای که مدیران بیش اطمینان تقسیم سود کمتری دارند. به علاوه، صرف نظر از بیش اطمینان یا منطقی بودن مدیر، شرکتی که فرصت های رشد بیشتری دارد، سود تقسیمی کمتری پرداخت می کند.

نتایج پژوهش رامشه و ملانظری (۱۳۹۳) نشان داد بین محافظه کاری شرطی و غیرشرطی با بیش اطمینانی مدیریت رابطه منفی وجود دارد. ضمن آنکه نظارت خارجی اثر منفی بیش اطمینانی بر محافظه کاری شرطی را کاهش می دهد؛ اثر مشابهی بر محافظه کاری غیرشرطی ندارد.

عرب صالحی و هاشمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر بیش اطمینانی مدیریت بر اجتناب مالیاتی^۱ پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد بیش اطمینانی مدیران سبب افزایش اجتناب مالیاتی در فرایند گزارشگری مالی می شود. از سوی دیگر حیدری (۱۳۹۳) در پژوهشی نتیجه گرفت عامل رفتاری اعتماد به نفس بیش از حد مدیر، موجب افزایش چسبندگی هزینه ها می شود.

سجادی، رشیدی باغی، ابوبکری و شیرعلی زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و پاداش هیئت مدیره پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد بین حق الزحمه حسابرسی و پاداش هیئت مدیره ارتباط مثبتی وجود دارد. علاوه بر این، افزایش پاداش پرداختی به مدیران، به دلیل افزایش پیچیدگی ها و عملیات شرکت است که به حسابرسی با کیفیت تر و در نتیجه پرداخت حق الزحمه بیشتر نیاز دارد.

رشیدی باغی (۱۳۹۳) دریافت که چسبندگی حق الزحمه حسابرسی از روند مشخصی تبعیت نمی کند؛ به بیان دیگر، چسبندگی حق الزحمه حسابرسی در دوره های چندساله تغییر می کند؛ اما در دوره های کوتاه مدت (به طور معمول یک ساله) تغییر مشهودی در حق الزحمه صورت نمی گیرد. بر اساس نتایج پژوهش داروغه حضرتی و پهلوان (۱۳۹۱) شرکت هایی با مدیریت سود^۲ زیاد، حق الزحمه حسابرسی بیشتری پرداخت می کنند. همچنین شرکت هایی که در ترکیب هیئت مدیره آنها نسبت مدیران غیرموظف بیشتر است، حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند.

1. Tax Avoidance
2. Earnings Management

ملکیان، احمدپور و طالب‌تبار آهنگر (۱۳۹۱) دریافتند بین درصد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی برقرار است؛ اما بین دوگانگی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت معناداری وجود دارد. با در نظر گرفتن مبانی نظری و نتایج پژوهش‌های گذشته، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱. بیش اطمینانی مدیریت تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی می‌گذارد.
۲. بیش اطمینانی مدیریت تأثیر معناداری بر استفاده از حسابرس متخصص صنعت می‌گذارد.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش متشکل از شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ است. در پژوهش حاضر، جامعه آماری بر اساس ویژگی‌های نظام‌مندی تعدیل شد؛ بنابراین در انتخاب شرکت‌ها ویژگی‌های زیر مد نظر قرار گرفت:

- شرکت مد نظر جزء بانک‌ها، واسطه‌گری مالی، لیزینگ و شرکت‌های بیمه نباشد (به دلیل تفاوت در ترازنامه و ماهیت خاص فعالیت)؛
- سهام شرکت در تمام سال‌های دوره پژوهش معامله شده باشد؛
- از لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، پایان سال مالی شرکت به پایان اسفندماه ختم شود؛
- طی سال‌های مطالعه، تغییر سال مالی یا فعالیت نداده باشد؛
- نام شرکت مد نظر از سال آغاز پژوهش تا انتهای آن، در فهرست شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس باشد؛
- تمام داده‌های لازم از سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ در دسترس باشد.

دوره زمانی این پژوهش از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ در نظر گرفته شده است. پس از بررسی شرکت‌ها از لحاظ ویژگی‌های یادشده، در مجموع ۷۳ شرکت برای نمونه مطالعه انتخاب شد. داده‌های پژوهش به کمک نرم‌افزار ره‌آورد نوین و بانک اطلاعاتی سازمان بورس و اوراق بهادار (کدال) و پایگاه‌های اینترنتی بورس گردآوری شد. فرضیه‌ها نیز پس از گردآوری داده‌ها، به کمک نسخه ششم نرم‌افزار Eviews آزمایش شدند. الگوی رگرسیونی به کاررفته برای آزمون فرضیه اول پژوهش برگرفته از پژوهش دوتلمن و همکارانش (۲۰۱۵) به شرح رابطه ۱ است.

$$\begin{aligned} \text{Audit Fees}_{i,t} = & \beta_0 + \beta_1 \text{OverCon}_{i,t} \\ & + \sum_{q=2}^m \beta_q (\text{q}^{\text{th}} \text{Control Variables}_{i,t}) + \varepsilon_{i,t} \end{aligned} \quad \text{رابطه (۱)}$$

که در آن؛ $\text{Audit Fees}_{i,t}$ حق الزحمه حسابرسی و $\text{OverCon}_{i,t}$ معرف بیش اطمینانی مدیریت است.

برای آزمون فرضیه دوم پژوهش نیز از الگوی رگرسیون لجستیک به شرح رابطه ۲ بهره برده شده است.

$$\begin{aligned} \text{Specialist Auditor}_{i,t} & \quad \text{رابطه (۲)} \\ = & \beta_0 + \beta_1 \text{OverCon}_{i,t} \\ & + \sum_{q=2}^m \beta_q (\text{q}^{\text{th}} \text{Control Variables}_{i,t}) + \varepsilon_{i,t} \end{aligned}$$

که در آن؛ $\text{Specialist Auditor}_{i,t}$ نشان دهنده استفاده از حسابرس متخصص صنعت است. در ادامه به معرفی هر یک از متغیرهای پژوهش پرداخته می شود.

بیش اطمینانی مدیریت: در این پژوهش بیش اطمینانی مدیریت به کمک دو معیار مبتنی بر تصمیم های سرمایه گذاری مدیران اندازه گیری شده است. محققان نشان دادند تصمیم های سرمایه گذاری شرکت ها حاوی اطلاعات مرتبطی با بیش اطمینانی مدیریت است (کمپل و همکاران، ۲۰۱۱). اولین شاخص مبتنی بر سرمایه گذاری برای بیش اطمینانی، متغیر مجازی CAPEX است. اگر مخارج سرمایه ای^۱ در دوره معین (شرکت i در دوره مالی t)، تقسیم بر کل دارایی های ابتدای دوره، بزرگ تر از سطح میانه آن برای صنعت مربوط در آن سال باشد (نشان دهنده بیش اطمینانی مدیریت)، برابر با یک است و در غیر این صورت صفر لحاظ می شود. این معیار مبتنی بر یافته های بن دیوید، گراهام و هاروی (۲۰۱۰) و المندیر و تیت (۲۰۰۵) است که نشان دادند مخارج سرمایه ای در شرکت هایی با مدیران بیش اطمینان، بزرگ تر است. نسبت مخارج سرمایه ای شرکت در سال t بر اساس رابطه ۳ محاسبه می شود.

$$\left(\frac{C}{A}\right)_t = C \times E_t / TA_{t-1} \quad \text{رابطه (۳)}$$

1. Capital Expenditure (CAPEX)

که در آن؛ $C \times E_t$ مخارج سرمایه‌ای (مبالغی که صرف خرید یا بهبود و ارتقای دارایی‌های مولد مانند ماشین‌آلات، ساختمان‌های تجاری و تولیدی، وسایل نقلیه و غیره در سال می‌شود) و از تفاوت خالص ارزش دفتری دارایی‌های ثابت در ابتدا و پایان دوره، به علاوه هزینه‌های استهلاک محاسبه می‌شود و TA_{t-1} : کل دارایی‌ها در پایان سال $t-1$ است.

دومین شاخص بیش اطمینانی مبتنی بر سرمایه‌گذاری^۱ (OverInv) نیز بر اساس پژوهش‌های قبلی (شراند و زچمن، ۲۰۱۲) انتخاب شده است. بدین منظور ابتدا مدل رگرسیونی رابطه ۴ به صورت مقطعی برآورد می‌شود و پس از آن در هر سال باقی‌مانده محاسبه خواهد شد. چنانچه باقی‌مانده مدل رگرسیونی رابطه ۴ برای شرکتی بزرگ‌تر از صفر باشد؛ یعنی در آن شرکت بیش از حد سرمایه‌گذاری شده است؛ از این رو، این شاخص برابر با یک و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود. استفاده از این شاخص بر این مبناست که در شرکت‌هایی که دارایی‌ها با نرخ بیشتری نسبت به فروش رشد می‌کنند، مدیران در مقایسه با هم‌تایان خود در شرکت بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند.

$$Asset \times Gr_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 Sale \times Gr_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad \text{رابطه ۴}$$

$Asset \times Gr_{i,t}$: رشد دارایی‌ها در سال t $(Assets_t/Assets_{t-1}) - 1$

$Sale \times Gr_{i,t}$: رشد فروش در سال t $(Sales_t/Sales_{t-1}) - 1$

در پژوهش حاضر، رابطه ۴ با استفاده از روش داده‌های ترکیبی در ۱۳ صنعت برآورد شده است.

حق الزحمه حسابرسی: در این پژوهش حق الزحمه حسابرسی متغیر وابسته است که برای محاسبه آن از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده می‌شود. اطلاعات حق الزحمه حسابرسی، از یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی بخش هزینه‌های اداری و عمومی یا سایر هزینه‌ها استخراج شده است.

استفاده از حسابرس متخصص صنعت: متغیر وابسته دیگر پژوهش حاضر، تخصص حسابرس در صنعت است. در این پژوهش از سهم بازار به‌عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری تخصص حسابرس در صنعت بهره برده می‌شود؛ زیرا اولویت صنعت را نسبت به سایر حسابرسان نشان می‌دهد. هرچه سهم بازار حسابرس بیشتر باشد، تخصص صنعت و تجربه حسابرس نسبت

1. OverInvestment

به سایر رقبا بیشتر می شود. سهم بازار مؤسسه حسابرسی نیز از طریق رابطه ۵ و به شرح زیر به دست می آید:

مجموع دارایی های تمام صاحبکاران مؤسسه حسابرسی خاص در صنعتی خاص، تقسیم بر مجموع دارایی های صاحبکاران در این صنعت،

$$MS_{ik} = \frac{\sum_{j=1}^{J_{ik}} TA_{ijk}}{\sum_{i=1}^{I_k} \sum_{j=1}^{J_{ik}} TA_{ijk}} \quad \text{رابطه ۵}$$

که در آن؛ MS_{ik} : سهم بازار مؤسسه حسابرسی نام در صنعت k ام؛ TA : مجموع دارایی های صاحبکاران؛ i : نماد مؤسسه حسابرسی؛ j : نماد شرکت صاحبکار؛ k : نماد صنعت مد نظر؛ J_{ik} : نماد تعداد صاحبکاران مؤسسه حسابرسی نام در صنعت k ام و I_k : تعداد مؤسسه های حسابرسی در صنعت k ام است. به پیروی از پالمرز (۱۹۸۶)، در پژوهش حاضر مؤسسه های، متخصص صنعت در نظر گرفته می شوند که سهم بازارشان (بر اساس رابطه ۵) در رابطه ۶ برقرار باشد.

$$MS_{ik} > \frac{1}{N_k} \times \frac{1}{2} \quad \text{رابطه ۶}$$

که در آن؛ N_k : تعداد شرکت های موجود در صنعت k ام است. بنابراین، اگر شرکت توسط مؤسسه حسابرسی متخصص صنعت، حسابرسی شده باشد، عدد یک می گیرد و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می شود.

متغیرهای کنترلی پژوهش نیز به شرح زیر معرفی می شوند:

اقلام تعهدی اختیاری: اقلام تعهدی اختیاری به کمک مدل تعدیل شده جونز محاسبه می شود. برای تفکیک اقلام تعهدی اختیاری از غیراختیاری، ابتدا باید در یک دوره پیش بینی، مدل اقلام تعهدی را برآورد کرد و سپس بر اساس داده های واقعی در دوره رویداد، به محاسبه اقلام تعهدی اختیاری پرداخت. دلیل به کار بردن این متغیر، کنترل اثر روبه های گزارشگری متهورانه شرکت است (دوئلن، هارویتز و سان، ۲۰۱۵)؛ مدل تعدیل شده جونز در رابطه ۷ نمایش داده شده است.

$$\frac{TA_{i,t}}{A_{i,t-1}} = \alpha \left(\frac{1}{A_{i,t-1}} \right) + \beta_1 \frac{(\Delta REV_{i,t} - \Delta Rec_t)}{A_{i,t-1}} + \beta_2 \left(\frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + \varepsilon_i \quad \text{رابطه ۷}$$

که در آن؛ $TA_{i,t}$: معرف کل اقلام تعهدی شرکت؛ $\Delta REV_{i,t}$: درآمد سال t منهای درآمد سال $t-1$ ؛ $PPE_{i,t}$: نشان دهنده اموالی مانند ماشین آلات و تجهیزات شرکت ها؛ ΔRec_t : تغییر در حساب های دریافتی در سال t و $A_{i,t-1}$: معرف کل دارایی ها شرکت در سال $t-1$.

نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام^۱: این متغیر از تقسیم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت به ارزش دفتری آن در پایان سال مالی محاسبه می‌شود. ارزش بازار حقوق صاحبان سهام از حاصل ضرب تعداد سهام عادی در قیمت سهام در پایان سال مالی به دست می‌آید. ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام نیز از ترازنامه شرکت استخراج می‌شود.

اهرم مالی^۲: از طریق تقسیم جمع بدهی‌ها بر جمع دارایی‌ها به دست می‌آید. با افزایش اهرم مالی، ریسک حسابرسی افزایش می‌یابد (سیمونیک، ۱۹۸۰ به نقل از دوئلمن و همکاران، ۲۰۱۵).

اندازه شرکت: برای محاسبه اندازه شرکت از لگاریتم ارزش بازار سهام شرکت (حاصل ضرب قیمت سهام در تعداد سهام) در پایان سال استفاده شده است. نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد اندازه شرکت یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده حق الزحمه حسابرسی است.

بنا: در این پژوهش با توجه به نتایج پژوهش‌های قبلی، طول دوره تخمین بنا ۳ سال در نظر گرفته می‌شود و بتای شرکت‌های مورد مطالعه با استفاده از ۳۶ مشاهده ماهانه تا پایان هر سال به کمک نرم‌افزار پارس پرتفولیو (رهاورد) محاسبه شده است.

نرخ بازده دارایی‌ها: از تقسیم سود قبل از بهره و مالیات به میانگین دارایی‌ها به دست می‌آید. با افزایش سودآوری، ریسک حسابرسی شرکت کاهش می‌یابد (های، نچل و وانگ، ۲۰۰۶).

موجودی نقد: از تقسیم وجه نقد بر میانگین دارایی‌ها محاسبه می‌شود.

جمع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا: مجموع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالای تعدیل شده بر اساس جمع دارایی‌ها به دست می‌آید. دلیل به کار بردن متغیرهای کنترلی موجودی نقد، جمع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا، کنترل اثر ریسک ذاتی حسابرسی دارایی‌های جاری نگهداری شده شرکت است (دوئلمن، هارویترز و سان، ۲۰۱۵).

زیان: چنانچه شرکت در سال جاری، سال قبل یا دو سال قبل از آن زیان داشته باشد، برابر یک در نظر گرفته می‌شود و در غیر این صورت صفر لحاظ می‌شود. زیان‌های سنوات قبل ریسک، حسابرسی را افزایش می‌دهد (دوئلمن، هارویترز و سان، ۲۰۱۵).

1. Market to Book Ratio
2. Financial Leverage

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نتایج آزمون‌هایی که برای بررسی پایایی داده‌ها اجرا شد، حاکی از آن بود که داده‌ها طی دوره زمانی (۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲) پایا بودند. جدول ۱ مقادیر میانگین، میانه و انحراف معیار متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. نتایج مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین مشاهدات و میانه آنها اختلاف اندکی دارند. نزدیک بودن مقادیر میانگین و میانه مشخص می‌کند که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردارند.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	
بیش اطمینانی مدیریت - معیار اول	۰/۵۸۹	۱	۱	۰	۰/۳۲۴	مستقل
بیش اطمینانی مدیریت - معیار دوم	۰/۳۷۱	۰	۱	۰	۰/۴۹۵	
اقدام تعهدی اختیاری	۰/۰۴۳	۰/۰۵۹	۰/۱۱۴	-۰/۰۷۱	۰/۱۵۵	متغیرهای کنترلی
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	۲/۳۴۲	۱/۶۴۹	۱۴/۰۸۱	۰	۱/۱۵۷	
اهرم مالی	۰/۶۳۸	۰/۶۶۱	۰/۹۴۶	۰/۱۰۳	۰/۱۹۲	
اندازه شرکت	۱۱/۷۶۴	۱۱/۷۸۶	۱۳/۴۷۲	۱۰/۱۵۶	۰/۶۲۴	
بتا	۰/۴۷۵	۰/۳۹۱	۳/۹۸۹	-۲/۲۹۸	۰/۴۶۳	
نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۱۷۳	۰/۱۱۸	۰/۱۷۵	-۰/۲۷۴	۰/۲۸۸	
موجودی نقد	۰/۰۳۱	۰/۰۲۵	۰/۱۸۰	۰/۰۰۴	۰/۲۱۴	
جمع حساب‌های دریافتی و موجودی کالا	۰/۴۴۷	۰/۴۵۸	۰/۸۲۲	۰	۰/۱۱۸	
زبان	۰/۱۹۸	۰	۱	۰	۰/۴۳۴	
حق الزحمه حسابرسی	۲۰/۰۷۰	۱۹/۹۵۷	۲۲/۸۸۱	۱۶/۷۴۴	۰/۵۴۷	

بررسی ضرایب همبستگی

برای اطمینان از نبود مشکل همخطی، آزمون ضرایب همبستگی پیرسون برای همه متغیرهای توضیحی مدل‌های رگرسیونی اجرا شد. از آنجا که تمام ضرایب برآوردشده از آزمون معنادار و تفکیک‌پذیر بودند، بین متغیرهای مستقل و تعدیل‌کننده خودهمبستگی دیده نشد. همچنین بررسی همبستگی بین متغیرهای بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی (۰/۱۴۴- و ۰/۰۹۶- به ترتیب برای دو معیار CAPEX و OverInv) همبستگی منفی بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی را گزارش می‌دهد. همبستگی منفی بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، تأثیر منفی بیش اطمینانی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی در محیط ایران را تأیید می‌کند.

آزمون فرضیه اول

داده‌های رگرسیونی این پژوهش به دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ تعلق دارد و ماهیت آن ترکیبی از داده‌های زمانی و مقطعی است که می‌توان آنها را به صورت تلفیقی یا تابلویی برآزش کرد. نتایج آزمون چاو مدل ۱ برای تعیین نوع آزمون (تلفیقی یا داده‌های تابلویی) مقدار احتمال آماره اف. لیمر را عدد ۰/۰۳۳ (کمتر از ۵ درصد) نشان داد. در نتیجه، اولویت در استفاده از روش داده‌های تابلویی است. برای تعیین نوع روش داده‌های تابلویی (اثر ثابت یا اثر زمانی)، آزمون هاسمن اجرا شد که با توجه به نتایج، استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت در اولویت قرار گرفت. آزمون جارک - برا نیز به منظور تشخیص نرمال بودن توزیع اجزای اخلاص مدل ۱ به اجرا درآمد. از آنجا که نتیجه احتمال آماره جارک - برا (۰/۱۴۱) بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، فرض صفر مبنی بر نرمال بودن اجزای اخلاص را نمی‌توان رد کرد؛ پس توزیع اجزای اخلاص نرمال است. با وجود این، بر اساس قضیه حد مرکزی، در داده‌هایی که تعداد مشاهده‌ها زیاد است، ضرایب نرمال محسوب می‌شوند، هرچند توزیع اجزا نرمال نباشد (گرین، ۲۰۱۱).

به منظور آزمون فرضیه نخست پژوهش برای مدل رگرسیونی مد نظر، از نتایج برآورد رگرسیون مقطعی سالانه مندرج در جدول ۲ استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد ضریب متغیرهای بیش اطمینانی مدیریت به ترتیب برابر با ۰/۰۴۴- و ۰/۰۷۵- است. با توجه به اینکه سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، فرض صفر مبنی بر صفر بودن این ضریب تأیید نمی‌شود. به بیان دیگر، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است و تأثیر متفاوتی از صفر بر متغیر حق الزحمه حسابرسی دارد که با توجه به علامت منفی آن می‌توان گفت بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی ارتباط منفی معناداری وجود دارد. بنابراین می‌توان

نتیجه گرفت مدیران بیش اطمینان حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند. از این رو فرضیه نخست پژوهش تأیید می شود. بر اساس یافته ها، علامت ضریب متغیرهای کنترل در هر دو ستون مشابه است. از بین ۹ متغیر کنترلی یادشده، متغیرهای اقلام تعهدی اختیاری، نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام، اهرم مالی، اندازه شرکت، بتا و موجودی نقد، تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی می گذارند. نتایج سایر متغیرهای کنترلی مانند نرخ بازده دارایی ها، جمع حساب های دریافتی و موجودی کالا و متغیر کنترلی زیان، ارتباط معناداری با حق الزحمه حسابرسی نشان نمی دهد.

جدول ۲. نتیجه آزمون فرضیه اول پژوهش

OverInv			CAPEX			متغیرها و ضریب تعیین مدل	
ضریب بتا	آماره t	سطح معناداری	ضریب بتا	آماره t	سطح معناداری		
-	-	-	-۰/۰۴۴	-۴/۵۱۳	۰/۰۰۳	بیش اطمینانی مدیریت (CAPEX)	مستقل
-۰/۰۷۵	-۵/۰۱۴	۰/۰۰۱	-	-	-	بیش اطمینانی مدیریت (OverInv)	
-۰/۲۵۲	-۲/۷۵۵	۰/۰۰۸	-۰/۴۹۳	-۲/۳۱۲	۰/۰۱۴	اقلام تعهدی اختیاری	متغیرهای کنترلی
۰/۰۲۲	۶/۰۱۶	۰/۰۰۰	۰/۰۱۴	۹/۳۰۳	۰/۰۰۰	نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	
-۰/۱۱۲	-۴/۲۱۲	۰/۰۰۳	-۰/۱۲۵	-۴/۹۲۷	۰/۰۰۱	اهرم مالی	
۱/۱۲۷	۲/۰۱۹	۰/۰۳۱	۱/۰۴۵	۲/۱۱۰	۰/۰۲۲	اندازه شرکت	
۰/۰۳۳	۲/۸۰۱	۰/۰۰۸	۰/۰۱۶	۲/۹۱۴	۰/۰۰۷	بتا	
-۰/۸۲۵	-۰/۷۹۶	۰/۴۱۱	-۰/۸۸۳	-۰/۹۵۲	۰/۲۷۱	نرخ بازده دارایی ها	
۲/۱۹۲	۳/۲۱۶	۰/۰۰۶	۲/۰۱۳	۳/۵۱۷	۰/۰۰۴	موجودی نقد	
۰/۲۹۶	۰/۳۵۵	۰/۶۷۱	۰/۲۹۹	۰/۱۲۴	۰/۸۳۳	جمع حساب های دریافتی و موجودی کالا	
۰/۰۸۶	۰/۹۱۳	۰/۲۸۳	۰/۰۹۴	۱/۱۳۵	۰/۲۰۶	زیان	
۴/۵۸۷	۳/۴۷۴	۰/۰۰۲	۷/۲۴۵	۳/۶۶۳	۰/۰۰۱	مقدار ثابت مدل	
۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			سطح معناداری آماره فیشر	
۲/۱۲۴			۱/۹۶۶			آماره دوربین - واتسون	
۰/۳۸			۰/۳۵			ضریب تعیین تعدیل یافته	

آزمون فرضیه دوم

جدول ۳ نیز نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش را نشان می‌دهد. با توجه به دو وجهی بودن متغیر وابسته (بهره‌مندی از حسابرس متخصص صنعت)، فرضیه دوم پژوهش به کمک رگرسیون لجستیک آزمایش شده است.

جدول ۳. نتیجه آزمون فرضیه دوم پژوهش

OverInv		CAPEX		متغیرها و ضریب تعیین مدل			مستقل
ضریب بتا	آماره t	ضریب بتا	آماره t	سطح معناداری	سطح معناداری	سطح معناداری	
-	-	-۰/۱۷۷	۱/۰۳۹	۰/۳۲۹	بیش اطمینانی مدیریت (CAPEX)		
-۰/۲۶۵	۱/۹۶۳	-	-	-	بیش اطمینانی مدیریت (OverInv)		
-۰/۱۵۵	۰/۴۱۶	-۰/۱۶۹	۰/۵۹۱	۰/۶۶۱	اقدام تعهدی اختیاری	متغیرهای کنترلی	
-۱/۰۹۹	۵/۲۶۶	-۱/۱۲۲	۶/۳۰۸	۰/۰۱۱	نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام		
-۰/۰۹۱	۱/۷۴۲	-۰/۱۰۰	۱/۴۴۷	۰/۳۱۴	اهرم مالی		
۰/۵۱۷	۲۵/۱۷۷	۰/۸۸۷	۲۸/۱۹۵	۰/۰۰۰	اندازه شرکت		
۱/۲۶۱	۶/۰۸۳	۰/۰۱۴	۱/۲۴۱	۴/۵۰۲	نرخ بازده دارایی‌ها		
۰/۰۴۹	۰/۵۲۳	۰/۶۷۳	۰/۱۷۱	۲/۲۱۷	جمع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا		
۰/۰۱۳	۱/۵۸۶	۰/۲۴۸	۰/۰۰۹	۰/۹۱۴	زبان		
۳/۳۳۳	۰/۱۲۱	۰/۸۴۱	۵/۷۶۵	۰/۱۰۷	مقدار ثابت مدل		
	۰/۰۰۰		۰/۰۰۰		سطح معناداری آماره ال.آر.		
	۰/۲۱		۰/۲۱		ضریب تعیین نگل کرک		

سطح معناداری آماره ال.آر.^۱ نشان می‌دهد به‌طور کلی مدل رگرسیونی فرضیه دوم پژوهش معنادار است. معناداری آماری به این مفهوم است که مدل محاسبه‌شده با درجه معینی از اطمینان، با صفر تفاوت دارد. نیکویی برازش مدل ۲ با استفاده از آزمون هاسمر - لمشو^۲ بررسی

1. LR (Likelihood Ratio) Statistic
2. Hosmer-Lemeshow

شد که سطح معناداری آن ۰/۳۹ به دست آمد. بی معنایی این آماره نشان می دهد متغیرهای مستقل مدل ۲، در تبیین مشاهدات متغیر وابسته از نیکویی برازش^۱ مناسبی برخوردارند. ضریب تعیین نگل کرک در رگرسیون لجستیک معادل R^2 در رگرسیون خطی است. از این رو، بر اساس مدل رگرسیونی دوم پژوهش می توان نتیجه گرفت ۲۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل رگرسیون لجستیک تبیین می شود.

اندازه های معناداری مندرج در جدول ۳ حاکی از آن است که ضریب متغیرهای بیش اطمینانی مدیریت به ترتیب برابر با ۰/۱۷۷- و ۰/۲۶۵- است. با توجه به اینکه سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، فرض صفر مبنی بر صفر بودن این ضریب تأیید می شود. به بیان دیگر، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار نیست و فرضیه دوم پژوهش تأیید نمی شود. بنابراین بیش اطمینانی مدیریت به بهره بردن یا بهره نبردن از حسابرس متخصص صنعت در محیط ایران بستگی ندارد. از بین متغیرهای کنترلی بیان شده نیز تنها متغیرهای نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام، اندازه شرکت و نرخ بازده دارایی ها، تأثیر معناداری بر انتخاب حسابرس متخصص در صنعت می گذارند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، بیش اطمینانی مدیریت از طریق برآورد دو معیار CAPEX و OverInv اندازه گیری شده است. مدیران بیش اطمینان احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقعیت ارزیابی می کنند. بنابراین، اگر حسابرس بیش اطمینانی مدیر را تشخیص دهد و آن را عامل ریسک حسابرسی در نظر بگیرد، برای جبران خدمات و تلاش های اضافه به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت، حق الزحمه بیشتری مطالبه می کند. برعکس، ممکن است مدیران بیش اطمینان به دلیل اطمینان بیشتر به فرایند گزارشگری مالی شرکت (به دلیل اعتماد به نفس کاذب) تلاش کنند از طریق مذاکره، دامنه رسیدگی و حق الزحمه حسابرسی را کاهش دهند و از این طریق بتوانند تا حد زیادی اقدام ها و بررسی های دقیق حسابرسان در خصوص کشف رویه های حسابداری را کاهش دهند.

نتایج پژوهش حاضر، گویای ارتباط منفی بیش اطمینانی مدیریت با حق الزحمه حسابرسی است. این یافته با این موضوع که اعتماد به نفس بیش از حد و خودبینی مدیریت بر ریسک گزارشگری مالی تأثیر می گذارد، همخوانی دارد. همچنین بررسی ها نشان داد بیش اطمینانی

مدیریت بر استفاده از حسابرس متخصص صنعت تأثیر معناداری نمی‌گذارد. نتیجه این پژوهش درباره رابطه بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی با نتایج پژوهش دوئلمن، هارویتز و سان (۲۰۱۵) همخوانی دارد؛ اما با رابطه بین بیش اطمینانی مدیریت و بهره‌مندی از حسابرس متخصص ناسازگار است. دوئلمن، هارویتز و سان (۲۰۱۵) دریافتند احتمال استفاده مدیران بیش اطمینان از حسابرس متخصص صنعت، کمتر است.

References

- Ahmed, A.S. & Duellman, S. (2013). Managerial Overconfidence and Accounting Conservatism. *Journal of Accounting Research*, 51 (1): 1-30.
- Arabsalehi, M. & Hashemi, M. (2015). The Effect of Managerial Overconfidence on Tax Avoidance. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 22(1): 85-104. (in Persian)
- Ball, R., Jayaraman, S. & Shivakumar, L. (2012). Audited financial reporting and voluntary disclosure as complements: a test of the confirmation hypothesis. *Journal of Accounting and Economics*, 53 (1-2): 136-166.
- Bedard, J.C. & Johnstone, K.M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review*, 79 (2): 277-304.
- Ben-David, I. Graham, J. & Harvey, C. (2010). Managerial Miscalibration. *National Bureau of Economic Research*, Working Paper Series No. 16215. Available in: <http://www.nber.org/papers/w16215>.
- Blankley, A.I., Hurtt, D.N. & MacGregor, J.E. (2012). Abnormal audit fees and restatements. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 31 (1): 79-96.
- Bouwman, C. (2014). Managerial Optimism and Earnings Smoothing. *Journal of Banking & Finance*, 41: 283-303.
- Campbell, T. C., Gallmeyer, M., Johnson, S. A., Rutherford, J. & Stanley, B. W. (2011). CEO Optimism and Forced Turnover. *Journal of Financial Economics*, 101 (3): 695-712.
- Charles, S., Glover, S. & Sharp, N. (2010). The association between financial reporting risk and audit fees before and after the historic events surrounding SOX. *Journal of Financial Economics*, 29 (1): 15-39.

- Chen, S., Lai, S., Liu, C., McVay, S. (2014). *Overconfident Managers and Internal Controls*. Working paper, National Taiwan University and University of Washington.
- Chyz, J., Gaertner, F., Kausar, A. & Watson, L. (2014). *Overconfidence and Aggressive Corporate Tax Policy*. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2408236>.
- Cohen, J., Gaynor, L.M., Krishnamoorthy, G. & Wright, A. (2011). The impact of auditor judgments of CEO influence on audit committee independence. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 30 (4): 129-147.
- COSO. (2013). *Internal Control – Integrated Framework: Executive summary*. www.coso.org.
- Darougheh Hazrati, F. & Pahlavan, Z. (2012). The Impact of the level of earning management and audit fees an evidence from ISE. *Management Accounting*, 15(4): 55-67. (in Persian)
- Deshmukh, S., Goel, A. & Howe, K. (2013). CEO Overconfidence and Dividend Policy. *Journal of Finance Intermediation*, 22 (3): 440-463.
- Dhaliwal, D., Lamoreaux, P., Lennox, C. & Mauler, L. (2014). Management influence on auditor selection and subsequent impairments of auditor independence during the post-SOX period. *Contemporary Accounting Research*, 32(2): 575-607.
- Duellman, S., Hurwitz, H. & Sun, Y. (2015). Managerial Overconfidence and Audit Fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2): 148-165.
- Fung, S., Gul, F. & Krishnan, J. (2012). City-level auditor industry specialization, economies of scale, and audit pricing. *The Accounting Review*, 87(4): 1281-1307.
- Greene, W. (2011). *Econometric Analysis*. 7 ed. United States of America: Prentice-hall publication.
- Hay, D.C., Knechel, W.R. & Wong, N. (2006). Audit fees: a meta-analysis of the effect of supply and demand attributes. *Contemporary Accounting Research*, 23 (1): 141-191.
- Heaton, J. (2002). Managerial Optimism and Corporate Finance. *Financial Management*, 31(2): 33– 45.

- Heidari, M. (2014). Examining Managerial Overconfidence Behavioral Explanation Effect on Cost Stickiness: Comparison with economic and Agency Theory Based Factors, *Iranian Accounting and Auditing Review*, 21(2): 151-172. (in Persian)
- Hsieh, T., Bedard, J. C. & Johnstone, K. M. (2014). CEO Overconfidence and Earnings Management during Shifting Regulatory Regimes. *Journal of Business Finance & Accounting*, 41 (9-10): 1243-1268.
- Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B. & Hassell, J.M. (2013). Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 32 (1): 203-219.
- Kannan, Y., Skantz, T.R. & Higgs, J.L. (2014). The Impact of CEO and CFO Equity Incentives on Audit Scope and Perceived Risk as Revealed through Audit Fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 33 (2): 111-139.
- Kim, Y., Li, H. & Li, S. (2014). CEO Equity Incentives and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*, 32(2): 608-638.
- Krishnan, G.V., Pevzner, M. & Sengupta, P. (2012). How do auditors view managers' voluntary disclosure strategy? The effect of earnings guidance on audit fees. *Journal of Accounting and Public Policy*, 31 (5): 492-515.
- Malekian, E., Ahmadpour, A. & Talebtabar Ahangar, M. (2012). The Relationship between Some Corporate Governance, Audit Fees and Meter Ownership of Companies Listed in Tehran Stock Exchange, *Journal of Financial Accounting Research*, 4(14): 37-50. (in Persian)
- Malmendier, U. & Tate, G. (2005). CEO Overconfidence and Corporate Investment. *European Financial Management*, 11 (5): 649-659.
- Mashayekh, Sh. & Behzadpur, S. (2015). The Effect of Managers' Overconfidence on Dividend Policy in the Firms Listed in Tehran Stock Market, *the Iranian Accounting and Auditing Review*, 21(4): 485-504. (in Persian)
- Pompian, M. (2006). *Behavioral Finance and Wealth Management*, translated by: Ahmad Badri, Kayhan Publishing.
- Presley, T.J. & Abbott, L.J. (2013). CEO Overconfidence and the Incidence of Financial Restatement. *Advances in Accounting*, 29 (1): 74-84.

- Ramsheh, M. & Molanazari, M. (2014). Managerial Overconfidence and Accounting Conservatism, *Journal of Accounting Knowledge*, 5(16): 55-79. (in Persian)
- Rashidi Baghi, M. (2015). Review Audit Fee Stickiness. *Iranian Accounting and Auditing Review*, 21(1): 431-448. (in Persian)
- Sajadi, S. H., Rashidi Baghi, M., Abobakri, A. & Shiralizadeh, M. (2014). The Relationship between Auditing Fees and Board Compensation, *Journal of Empirical Research in Accounting*, 3(2): 39-58. (in Persian)
- Scherand, C.M. & Zechman, S.L. (2012). Executive Overconfidence and the Slippery Slope to Financial Misreporting. *Journal of Accounting and Economics*, 53(1-2): 311-329.